

بازتفسیر هویت اسلامی در گفتمان سیاسی امام خمینی (ره): بیداری جامعه و وقوع انقلاب اسلامی ایران

مجتبی گراوند^۱ (نویسنده مسئول)

ایرج سوری^۲

زهیر زمانیان^۳

چکیده

برنامه‌های نوسازی پیاده شده گفتمان پهلوی دوم در آغاز دهه ۱۳۴۰، به دنبال تغییر ساخت قدرت اجتماعی-اقتصادی و نظم دهی به طبقه جدید با ایدئولوژی هم‌ارز با نظام معنایی تبلیغی خود و کنترل اجتماعی پراکتیس‌های اجتماعی با نفوذ جامعه پیاده گردید. گفتمان حاکم می‌کوشید به‌عنوان دال مرکزی در حوزه گفتمان‌گونگی، خرده‌گفتمان‌های پیرامون را در جهت نظام معنایی هم‌ارز با خود سامان سیاسی دهد. با رویکرد گفتمانی فرکلاف مقاله حاضر می‌کوشد چرایی ظهور گفتمان جدید تحت عنوان جنبش انقلابی با هدایت‌گری امام خمینی و نحوه هویت‌یابی آن را بررسی نماید. امام خمینی (ره) با توصیف گفتار حکومت مطلوب متناسب با سنن مذهبی کوشید در متن جامعه خودآگاهی سیاسی به‌وجود آورده و زمینه‌های حرکت انقلابی را مهیا سازد. با طرح نشانگانمانند اکثریت محرومین و اقلیت مستکبر و با دو قطبی‌سازی جامعه بر اساس متون دینی به غیریت‌سازی رقیب حاکم مبادرت کرد و الگوی حکومت اسلامی و زعامت ولی فقیه سیاسی را به‌عنوان یک ایده‌آل با دلایل فقهی را مشروعیت بازتفسیر نمود. با ایجاد همبستگی اجتماعی و عزم ملی با رهبری واحد امام خمینی پس از یک دوره مبارزه سیاسی گفتمان انقلابی به‌عنوان آلترناتیو جایگزین هویت مستقل پیدا کرد و به استیلای گفتمان رقیب پایان بخشید.

واژگان کلیدی: هویت دینی، گفتمان فرکلاف، پهلوی دوم، امام خمینی (ره)، انقلاب اسلامی.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان، ایران.

garavand.m@lu.ac.ir
ORCID:0000-0002-5447-8638

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی تهران، ایران. soori94@yahoo.com

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی تهران، ایران. philipo9milan@gmail.com

مقدمه

گفتمان پهلوی دوم در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، با زیر پا گذاشتن اصول مشروطه سلطنتی و بی‌اعتنایی به نظام پارلمانی و سازوکارهای قانونی تعدیل‌کننده قدرت به سمت نظم سلطانی با به حاشیه‌رانی گروه‌های مخالف حرکت کرد. گفتمان حاکم، به دنبال نوسازی در عرصه‌های اقتصادی-اجتماعی برای تغییرات اساسی مطابق ایدئولوژی خود بود. در راستای این سیاست، گفتمان حاکم به عنوان تنها سوژه فعال سیاسی کوشید با توصیف برنامه‌های خود در متن جامعه به عنوان الگویی برای حرکت به سمت ترقی و توسعه همه‌جانبه تفسیر نماید. ایجاد زنجیره هم‌ارز نظام معنایی در بین اقدار مختلف اجتماعی در حوزه گفتمان‌گونی با تضعیف پایگاه طبقات متوسط سنتی و طبقه ملاکین صاحب قدرت سیاسی در بدنه اصلی قدرت پیش رفت. گفتمان حاکم به دنبال استیلا بر گروه‌های با نفوذ اجتماعی با ایدئولوژی مخالف بود. در این راستا در صورت تحقق برنامه‌های نوسازی با ساخت طبقه متوسط جدید برآمده از آن و هم‌ارز با هنجارهای ارزشی تبلیغی می‌توانست به مرحله نهادینگی سیاسی دست یابد. برنامه‌های نوسازی پیاده شده در تضاد با الگوهای فرهنگی جامعه و باورهای اعتقادی متداول بود. این امر سبب تحرک اجتماعی-سیاسی گروه‌های طرفدار هنجارهای ارزشی مذهبی و سنت‌های بومی در جامعه گردید. با وجود بحران مشروعیت گفتمان حاکم از ابزارهای سرکوب برای تطمیع بهره‌برداری کرد.

لذا در این راستا، مقاله حاضر پرسش اصلی خود را چنین مطرح کرده است: چرا برنامه‌های نوسازی گفتمان پهلوی دوم از آغاز دهه ۱۳۴۰ به بعد نتوانست مقبولیت اکثریتی را کسب کند و نظام معنایی تبلیغی را استیلا بخشد؟ برای پاسخگویی به پرسش مطرح شده، پژوهش پیش رو، فرضیه خود را نیز چنین قلمداد می‌کند: برنامه‌های نوسازی گفتمان پهلوی دوم در تضاد با نظام معنایی رایج رد جامعه ایران قرار داشت. این امر سبب شکل‌گیری حرکت انقلابی جامعه و شکل‌گیری گفتمان نوظهور امام خمینی برای برپایی نظم سیاسی متناسب با هنجارهای ارزشی داخلی و مبارزه برای هویت‌یابی گردید. لذا کوشش مقاله حاضر، بر آن است که برای اثبات و یا رد فرضیه مطرح شده گام بردارد. روش گردآوری داده‌ها نیز به صورت منابع کتابخانه‌ای است.

پیشینه پژوهش

مقاله حاضر، با بهره‌گیری از رویکرد گفتمانی فرکلاف که برای تبیین وقوع انقلاب اسلامی و تحلیل متن به گونه‌ای روشمند قابلیت بالایی برخوردار است می‌کوشد ضمن توصیف گفتار متن روندها و تفسیر زمینه‌های تاریخی تحرک انقلابی به بازتفسیر چرایی و مبانی مشروعیت نظام معنایی گفتمان انقلابی و در هویت‌یابی آن توجه دارد. نخست پژوهش‌هایی که در جاتی از تشابه را دارا هستند به اختصار معرفی می‌گردند:

- مهدی بالوی و مهناز بیات در مقاله «اندیشه حکمرانی و مبنای مشروعیت از منظر امام خمینی (ره)»، اشاره به مصالح حکومت و اجتماع، عنایت بایسته به نقش زمان و مکان در امر اجتهاد، تلاش برای حل مشکلات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، نظامی و حقوقی کشور و در نتیجه جامعه بزرگ اسلامی، در رأس این برنامه‌ها و اهداف ولی فقیه سیاسی از منظر امام خمینی (ره) می‌داند. در جامعه اسلامی حوزه سیاست و ولایت فقیه، شعبه‌ای از ولایت پیامبر (ص) قلمداد می‌شود.

وجه تمایز مقاله حاضر با رویکردی نظری خود می‌کوشد به تبیین نقش امام در احیاء هویت دینی و دلایل مشروعیت آن و به حاشیه‌رانی استیلای رقیب حاکم پردازد. نشانگی که در گفتمان سیاسی انقلابی وجود داشت واجد الگوهای مطلوب حکمرانی بود.

- علی اکبر معلم در مقاله «مشروعیت و مقبولیت ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی (س)»، اگرچه تمرکز آن بر روی دوره پساانقلابی است اما اطلاعاتی نیز درباره ادوار پیش از انقلاب در تبیین نظری بحث ولی فقیه دارد. در این پژوهش با توجه به مبانی فقهی و سیاسی مطرح شده از سوی امام خمینی (س) و اعتقاد ایشان به نظریه نصب و مشروعیت الهی دانسته شده است. در عمل امام خمینی (س) علی‌رغم این دیدگاه، به گونه‌ای رفتار کرد و به حدی به نقش اساسی مردم تأکید و اهتمام داشت که به نوعی می‌توانست نظرات گروه‌های مختلف را به خود جلب کند و در تداوم حرکت سیاسی مؤثر باشد. تأکید بر نقش و رسالت مردم در حکومت دینی از رئوس مطالبی است که امام علی‌رغم نظر خاص خود در باب اختیارات و منابع مشروعیت الهی ولی فقیه بدان اذعان داشته است. آنچه وجه تمایز پژوهش حاضر محسوب می‌شود آن است که ضمن بررسی روند تاریخی

بحث ولایت فقیه در دوره پیش از انقلاب، به نقش امام در باز آفرینی هویت مذهبی و اسطوره‌های مشروعیت کلام سیاسی و فقهی امام و مبانی مشروعیت آن توجه دارد.

- ابوالفضل تاجیک در مقاله «جستاری درباره نظریه ولایت فقیه با تکیه بر آراء امام خمینی (ره)»، به بررسی پیشینه این نظر، در دیدگاه فقها می‌پردازد. بررسی لزوم تشکیل حکومت اسلامی، که ضرورت وجود حاکم اسلامی را ایجاد می‌کند، آن را در منظر امام خمینی (ره) امری بدیهی معرفی می‌نماید. با بیان حدود اختیارات ولی فقیه در امور حکومت و زمامداری، همان اختیارات رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) است، به بحث درباره مصلحت در حکومت اسلامی می‌پردازد. نگارنده بیشتر به دنبال تبیین مبانی مشروعیت ولی فقیه سیاسی از منظر امام خمینی (ره) و ادله‌های ارائه شده در این خصوص است.

وجه تمایز مقاله حاضر، اتخاذ رویکردی نظری در تبیین اندیشه‌های سیاسی امام خمینی در باب حکومت مطلوب و فرایند تاریخی عینیت‌یابی آن است.

چارچوب نظری:

تعاریف گفتمان: گفتمان عبارت است از زبان مورد استفاده یا زبان کاربردی، نه زبان به مثابه یک نظام انتزاعی و مجرد. گفتمان هرگونه استفاده از گفتار یا نوشتار، و هر نوع کاربرد گفتاری و نوشتاری مطالب و موضوعات در هر زمینه‌ای از معارف و دانش بشری را شامل می‌گردد. گفتمان از ریشه، معادل با زبان مورد استفاده است؛ زیرا به متن یا متونی اشاره دارد که در عمل در بستر ارتباطی اصیل قرار می‌گیرند یا ایجاد می‌گردند. به‌طور کلی تعاریف گفتمان به دو دسته عمده تقسیم می‌گردد: ۱- تعاریف متن محور: تعاریفی که گفتمان را نوعی متن (گفتار یا نوشتاری) می‌دانند ۲- تعاریف نظری و اندیشه‌محور: که در جامعه‌شناسی رایج هستند. اصول و مفروضات مشترک رهیافت‌های مختلف گفتمان عبارتند از: ۱. دستیابی ما به واقعیت از طریق زبان امکان‌پذیر است. ۲. زبان صرفاً بازتابنده واقعیت از پیش موجود نیست. ۳. زبان در الگوها و گفتمان‌ها ساخته می‌شود. فقط یک نظام عام معنایی همان‌طور که در ساختارگرایی سوسور است وجود ندارد، بلکه مجموعه‌ای از نظام‌ها و گفتمان‌های معنایی وجود دارد، در نتیجه معانی از نظامی به نظام دیگر تغییر می‌کنند. ۴. الگوهای گفتمانی توسط اعمال گفتمانی حفظ می‌شوند

یا تغییر می‌کنند. ۵. بررسی بقا و تغییر الگوها به وسیله تحلیل زمینه‌های خاصی که زبان در آنها عمل می‌کند امکان‌پذیر است. ۶. گفتگو یا همپرسه، شرط مقدماتی هر گفتمان به شمار می‌رود. ۷. هر نوع گفتار، کلام، و نوشتار جریانی اجتماعی محسوب می‌شود. ۸. گفتمان‌ها حسب زمان و مکان تغییر می‌کنند. ۹. هر آنچه به چیزی دلالت می‌کند یا دارای معنی است، می‌توان آن را به‌عنوان بخشی از گفتمان تلقی نمود. ۱۰. گفتمان‌ها هم فهم ما را از واقعیت و هم تصویری که از اهمیت خودمان داریم شکل می‌دهند (قجری و نظری، ۱۳۹۲: ۴۴-۴۳). فوکو معتقد است زبان، در کنش ریشه دارد و زبان کنش امکان مطالعه الفاظ را فراهم می‌سازد. ریشه‌یابی الفاظ از طریق زبان کنش مشخص می‌سازد که زبان نه تقلید طبیعی صرف است و نه اینکه ماهیتی قراردادی و سراسر خودبخودی دارد. (کچویان، ۱۳۸۲: ۱۳۰). گفتمان صورت خاصی از کاربرد زبان است و هم صورتی از تعامل اجتماعی؛ گفتمان یک رویداد ارتباطی کامل در یک موقعیت اجتماعی است (ون دایک، ۱۳۸۲: ۱۵۲). کاربرد گفتمان علمی برای مشخص ساختن امر واقعی از یک موضع ایدئولوژیک (و فلسفی) است. از زوایه ماتریالیسم هیچ‌گونه گفتمان علمی در شکل ناب آن خارج از مناسبات و روابط آتاگونیستی (آشتی‌ناپذیر) با مواضع آرمانگرایانه و ایده‌آلیستی که به‌طور مستمر در حال جداشدن از آن است، وجود ندارد (مک دانل، ۱۳۸۰: ۱۳۰).

زبان‌شناسی انتقادی و تحلیل گفتمان انتقادی، نقدهایی را بر زبان‌شناسی صورت‌گرا وارد کرده‌اند از جمله: زبان‌شناسی صورت‌گرایی خود محور و مستقل است. نظریه‌ای ضد تاریخی است. در حالی که زبان‌شناسی انتقادی سراسر تاریخ‌گرا است، هم در سطح خرد و هم در سطح کلان. زبان‌شناسی صورت‌گرا هیچ توصیفی از شخص به‌کارگیرنده زبان ارائه نکرده است. همچنین نسبت به خیلی از مقولات اجتماعی و بنیادی مانند جنسیت چشم خود را بسته است. زبان‌شناسی صورت‌گرا از لحاظ روش‌شناختی، فرد بنیاد (تک‌گویی) است، در حالی که زبان‌شناسی انتقادی جمعی یا اجتماع بنیاد است (کلانتری، ۱۳۹۱: ۲۱-۲۰). تحلیل گفتمان، عبارت است از انتقال مفهوم ساختار از سطح جمله، یعنی روابط گرامری‌ای چون فاعل، فعل، مفعول، به سطح متن بزرگتر (میلز، ۱۳۸۸: ۱۷۱). جستجو در دستیابی به نظریه عام در سازوکار زبان به مفهوم گسترده آن تنها به جامسکی و پیروان او محدود نمی‌شود. مکتب‌ها و نگره‌های گوناگونی در زبان‌شناسی جدید پا به عرصه وجود گذاشته‌اند و هر یک سعی دارند

زبان را به پژوهش‌های زبان شناختی که همانا این است هر زبانی را باید به طور مستقل و جدا از هر زبان دیگری تحلیل و توصیف کرد و دستور هر زبانی را باید تنها برای همان زبان و متناسب با ساختارهای واقعی آن نوشت (یارمحمدی، ۱۳۸۹: ۱۰۸). نورمن فرکلاف، تعریف میشل فوکو از گفتمان را با چارچوب نظامندی از تحلیل مبتنی بر تحلیل زبان شناختی متن تلفیق کرده است (میلز، ۱۳۸۸: ۱۸۷). رویکرد انتقادی مدعی است که گزاره‌های تلویحی طبیعی شده که منشایی ایدئولوژیک دارند، در گفتمان یافت می‌شوند. و در تعیین جایگاه مردم به عنوان فاعلان اجتماعی نقش ایفا می‌کنند. این گزاره‌های طبیعی شده نه تنها شامل جنبه‌هایی از معانی اندیشگانی اند، بلکه به طور مثال، متضمن مفروضاتی درباره روابط اجتماعی نیز هستند که شالوده اعمال تعاملی اند. در یک نظم گفتمانی، سلطه یک صورت‌بندی ایدئولوژیک - گفتمانی بر صورت‌بندی‌های دیگر به طبیعی شدن معانی و اعمال آن صورت‌بندی می‌انجامد (فرکلاف، ۱۳۸۱: ۲۰). الگوی تحلیل گفتمان فرکلاف به دو بخش تقسیم می‌شود: قدرت در زبان، قدرت پشت زبان. منظور از قدرت در زبان این است که زبان فضای تحقق رابطه قدرت است و در هنگام گفتگو میان افراد، شخص دارای قدرت، به کنترل شخص فاقد قدرت می‌پردازد. این قدرت از مضامین، روابط حاکم بر متن و موقعیت‌های فاعلی نشات می‌گیرد. منظور از قدرت پشت زبان، این است که مناسبات حاکم بر روابط افراد و کردارهای صاحبان قدرت می‌تواند به طور تفکیک‌ناپذیر بر فضای گفتمانی تأثیر بگذارد و قدرت کلام را تغییر دهد. بنابراین در تحلیل گفتمان، تحلیل‌گر از بافت متن فراتر می‌رود. و به بررسی بافتهای موقعیتی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی به عنوان زمینه متن می‌پردازد (حقیقت، ۱۳۹۴: ۵۴۳). فرکلاف از مفهوم گفتمان به سه معانی متفاوت استفاده می‌کند. اول، گفتمان در انتزاعی‌ترین شکل خود به کاربرد زبان به مثابه پرکتیس اجتماعی اشاره دارد. در معنای دوم گفتمان نوعی کاربرد زبان در یک حوزه خاص است مانند گفتمان سیاسی یا علمی. معنای سوم که بیشتر در موارد انضمامی به کار برده می‌شود، گفتمان اسمی قابل شمارش است که به روش سخن‌گفتنی اطلاق می‌شود که به تجربیات برآمده از یک منظر خاص معنا می‌بخشد. به نظر فرکلاف گفتمان برای ساختن این پدیده‌ها کمک می‌کند: هویت اجتماعی، روابط اجتماعی، نظام‌های دانش و معنا. بدین ترتیب گفتمان سه کارکرد دارد: کارکرد هویتی، کارکرد «رابطه‌ای» و کارکرد «فکری» (یورگنسن و فیلیس، ۱۳۸۹: ۱۲۰). فرکلاف پرکتیس اجتماعی، و در سطح عینی، رویدادهای اجتماعی،

مفصل‌بندی‌های عناصر اجتماعی متنوعی از نشانگان می‌داند. این عناصر به صورت دیالکتیکی با یکدیگر مرتبط هستند. آنها عناصر متفاوتی هستند اما از هم گسسته و به طور کامل مجزا نیستند. مفهومی وجود دارد که در آن هر کدام دیگر موارد را بدون اینکه به سطح روابط اجتماعی در فروکاسته شود، درونی می‌سازد. نشانه‌ها به سه شیوه گسترده در پراکتیس‌های اجتماعی مجسم می‌شود: نخست، به‌عنوان بخشی از فعالیت اجتماعی، بخشی از کنش (و اندر کنش) مجسم می‌شود. دوم، نشانگی در بازنمایی تجسم می‌یابد. سوم، نشانگی در شیوه‌های بودن، در تعیین و برساخت هویت‌ها، تجسم می‌یابد. نشانگی به‌عنوان بخشی از فعالیت اجتماعی ژانرها را می‌سازد. نشانگی در بازنمایی و خود بازنمایی پراکتیس‌های اجتماعی، گفتمان‌ها را می‌سازد (لاکلا و دیگران، ۱۳۹۵: ۶۴).

فرکلاف رابطه متن با زمینه را این گونه ترسیم می‌کند: ۱. متن از مجموعه‌ای عناصر تشکیل شده که با یکدیگر مرتبط هستند. ۲. این متن در یک فرایند گسترده تولید و باز تفسیر می‌شود. ۳. این مجموعه (بافت متن - فرایند تولید و تفسیر) تحت شرایط اجتماعی شکل می‌گیرد (حقیقت، ۱۳۹۴: ۵۴۳). هدف از دستورهای متن این است که توصیفی روشن از ساختارهای (دستوری) متن‌ها به دست دهند. واضح‌ترین وظیفه چنین توصیفی تبیین روابط منسجم (معنایی) میان جملات است (ون دایک، ۱۳۸۲: ۱۵۲). از دیدگاه فرکلاف، تحلیل گفتمانی مراحل مختلفی دارد: تحلیل گفتمان به عنوان یک روش تحلیل، سطحی از مراحل تحقیق تجربی را دارد. مانند تعیین چارچوب نظری، نمونه‌گیری، واحد تحلیل، طبقه‌بندی مطالب، پردازش داده‌ها و تحلیل مطالب. این مراحل در سه سطح انجام می‌شود: سطح توصیف (تحلیل متن)، سطح تفسیر (تحلیل فرایند) و سطح تبیین تحلیل اجتماعی). یعنی یک بار معنای یک گفتار را با توصیف آن به دست می‌آوریم، یک بار معنای آن را با نسبتی که با گفتارهای زمینه پیدا می‌کند کشف می‌کنیم، و یک بار معنای آن را با نسبتی که با تحولات اجتماعی پیدا می‌کند به دست می‌آید. الف) توصیف: تحلیلگر ویژگی‌های ظاهری متن را مطالعه می‌کند. در واقع متن به‌طور منتزع از زمینه و شرایط، مورد توجه قرار می‌گیرد (مضامین، روابط و هویت). ب) تفسیر: در این سطح، محقق رابطه جریان تولید و فرایند تفسیر متن را مورد بررسی قرار می‌دهد. ج) تبیین: پژوهشگر، متن را متأثر از شرایط اجتماعی می‌داند. و سعی می‌کند با استفاده از دلالت‌های ضمنی، التزام‌ها، پیش فرض‌ها و تلقی‌ها معانی نهفته در متن را کشف و بیان نماید (حقیقت، ۱۳۹۴: ۵۴۴).

تحلیل گفتمان به تنهایی قادر به تحلیل پرکتیس اجتماعی گسترده نیست، چون پرکتیس اجتماعی همزمان حاوی عناصر گفتمانی و غیر گفتمانی است. متن را نمی‌توان در خلأ فهم یا تحلیل کرد. هر متنی را باید در رابطه با شبکه‌های سایر متون و در رابطه با بسترهای اجتماعی فهمید (پورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۲۳).

- توصیف گفتار برنامه‌های نوسازی حکومت پهلوی دوم در آغاز دهه ۱۳۴۰:

حکومت پهلوی دوم در آغاز دهه ۱۳۴۰، با پیاده شدن برنامه‌های نوسازی متمرکز دولتی از بالا به پایین به دنبال تغییرات بنیادی در ساخت طبقات اجتماعی همگون با سیاست‌های دولتی و نفوذ و تقویت پایگاه اجتماعی خود در بین لایه‌های پایین و طبقه دهقانی-روستایی، شکاف بین آنان با طبقات متوسط سنتی (روحانیون و بازاریان سنتی) بود. خرده بورژوازی ملی (روحانیون، بازاریان) که همواره در مناسبات قدرت و روند تحولات سیاسی دارای پایگاه توده‌ایی بسیار بالایی بود و هرگونه برنامه‌های نوگرایانه که در جهت تغییر بافت فرهنگی و مذهبی جامعه بود، بدون اعلام مشروعیت از سوی آنان از ادوار گذشته تا به امروز با موانع جدی روبرو گشته بود. تغییرات در ساختار سیاسی و اقتصادی با برنامه‌های حکومتی سبب تغییر قشر بندی اجتماعی و هدایت آنان به سمت حاکمیت می‌گردید. لذا در راستای نهادینگی سیاسی آن، حاکمیت با پوشش رسانه‌ای بزرگی با طرح‌هایی مانند: انجمن‌های ایالتی و ولایتی و اصول شش گانه انقلاب سفید با آنچه شاه آن را رستاخیز بزرگ می‌نامید و یا قضیه کاپیتولاسیون و غیره و با بازتولید تصور اجتماعی حرکت به سمت ترقی و پیشرفت و دروازه‌های بزرگ تمدنی می‌کوشید آن را در متن جامعه توصیف کند. برنامه‌هایی که خرده‌گفتمان‌های با نفوذ و متنفذ اجتماعی را نشانه گرفته بود و می‌توانست به حاشیه‌رانی آنها از مرکز و کنترل بیشتر دولت بر جامعه منجر شود.

شاه با اعلام برنامه‌های اصلاحی خود توانست امیدهایی برای ایجاد اصلاحات برانگیزد و وانمود می‌کرد کشور را به جلو حرکت می‌کند (هویدا، ۱۳۷۴: ۶۶). شاه و دربار با اقدامات حساب شده مبادرت به مطرح کردن و اجرای برنامه‌های اصلاحی که ابعاد داخلی و خارجی داشت نمود. ۱۹ بهمن ۱۳۴۰ اعلام تصویب لایحه اصلاحات ارضی از سوی دولت بود. در ۱۴ مهر ۴۱ اعلام تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود. بر اساس آن به نظامیان آمریکایی مأمور در ایران و بستگان‌شان همانند کادر دیپلماسی مصونیت سیاسی (کاپیتولاسیون) اعطاء

می‌شد (ازغندی، ۱۳۸۶: ۳۶۶). ۱۹ دی ۱۳۴۱ اصول ششگانه «انقلاب سفید» شاه اعلام شد. طرح شش ماده‌ای جنجالی معروف به انقلاب سفید را رژیم اعلام کرد. این طرح افزون بر تقسیم اراضی، ملی کردن جنگل‌ها، فروش کارخانه‌های دولتی به سرمایه‌داران خصوصی، فروش سهام کارخانها به کارگران، اعطای حق رای به زنان و ایجاد سپاه دانش را در بر می‌گرفت. شاه برای مشروعیت بخشی به «انقلاب» همه‌پرسی سراسری برگزار کرد. بر اساس گزارش‌های دولت، در بهمن ماه ۱۳۴۱، ۹۹ درصد رای دهندگان این طرح شش ماده‌ای را تأیید کردند. (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۵۲۲). شاه با پوشش خبری وسیع از اقدامات اصلاحی به‌عنوان دستاوردی بزرگ برای ترقی و اعتلاء ملی یاد می‌کرد و هرگونه مخالفت با آن نیز آسیب‌رسانی به منافع ملی قلمداد می‌نمود. در جهت حذف و انزوای سیاسی گروه‌های مخالف نیروهای مخالف دست چپی مارکسیستی را ارتجاع سرخ می‌نامید و نیروهای مذهبی و هم‌پیمانان آن را ارتجاع سیاه قرون وسطایی خطاب می‌کرد. یعنی با غیریت‌سازی و نفی و طرد مخالفین اصلی در آن گفتار رایج می‌کوشید آنان را مخالف دستیابی به توسعه و کسب دانش و قدرت نوین توصیف نماید.

شاه می‌کوشید در متن جامعه، توصیف گفتار خود استیلائی سیاسی را خود را مشروعیت بخشد. در حوزه گفتمانی به‌عنوان سوژه فعال سیاسی با ایجاد زنجیره هم‌ارز نظام معنایی، اقتدار کسب شده خود را پوشش قانونی دهد. در نتیجه دال مرکزی می‌کوشید خرده‌گفتمان‌های پیرامون را جهت منظومه فکری و تحت امر سیاسی خود سامان دهد. همچنین خرده‌گفتمان‌های رقیب با ایدئولوژی متفاوت را در حاشیه قدرت کنترل نماید. در گفتار گفتمان حاکم شاه به‌عنوان فردی فرهیخته توصیف می‌شود که برای حرکت به سمت ترقی و پیشرفت و احیاء عظمت گذشته تاریخی ایران برنامه‌های نوسازی متمرکز دولتی را پیش می‌برد. لذا هرگونه نفی و رویکرد انتقادی مساوی با مخالفت با ترقی و خیر عمومی توصیف می‌گردید. قدرت در زبان گفتمان حاکم با ابزارهای قدرت توجیه می‌گردید.

- شکل‌گیری گفتمان انقلابی امام خمینی: توصیف اسلام سیاسی، ارائه نشانگان محرومین و مستکبرین و تفسیر مشروعیت آن:

گفتمان پهلوی دوم متأثر از اوضاع داخلی و کمک‌های خارجی آمریکا و بلوک غرب در آغاز دهه ۱۳۴۰ مبادرت به عملی کردن برنامه‌های نوسازی خود کرد که با عناوینی مانند: لایحه‌های

انجمن‌های ایالتی و ولایتی، اصول شش‌گانه انقلاب سفید و کاپیتولاسیون نامگذاری شده بودند. روی کار آمدن دولت دموکرات در آمریکا و تشویق و اعمال نفوذ حکومت در ایران برای ایجاد فضای باز سیاسی و درگذشت ناگهانی مرجعیت شیعی در قم در این امر نقش مهمی داشتند.

در دهه ۱۳۴۰ پس از رحلت مرجعیت حوزه علمیه قم آیت الله بروجردی، شاه ایران با ارسال تلگرامی به آیت الله حکیم مرجعیت شیعی در عراق به ایشان تسلیت گفت. این پیام شاه دارای ابعاد سیاسی مختلفی بود که می‌توانست برای حوزه علمیه قم با توجه به نزدیکی به تهران دستاوردهایی داشته باشد.

امام خمینی (ره) پس از درگذشت آیت الله بروجردی و فقدان مرجعیت شیعی در قم، درباره ارسال تسلیت شاه به آیت الله حکیم فرمودند: «دولت نمی‌خواهد روحانیت قدرت داشته باشد و نمی‌خواهد در ایران باشد و به همین دلیل بعد از مرگ آیت الله بروجردی متوجه آقای حکیم شدند. گرچه آقای حکیم را نمی‌خواستند؛ اما مایل بودند که مرجع تقلید، در نجف باشد که مزاحم کارشان نباشد، ولی نشد...» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۴۷) برخلاف تصورات گفتمان حاکم و این برداشت از متن که در غیبت مرجع عالی در قم، رقیبی جدی برای مقابله با سیاست‌های حکومتی وجود ندارد و وحدت حوزه علمیه قم و اجماع گفتمانی آنان چندان قابلیت دسترسی ندارد. با مواضع سیاسی- فقهی امام خمینی و مطرح کردن خود به‌عنوان یک سوژه فعال سیاسی و دعوت نیروهای مذهبی و تشکلات سیاسی به تقابل فصل‌جدیدی از واکنش‌ها و چالش‌ها شروع گردید.

امام خمینی کوشید، با حفظ اجماع گفتمانی نخبگان دینی و توصیف ماهیت سیاسی حاکم مطابق عرف فرهنگی و مذهبی جامعه، به‌عنوان یک سوژه فعال سیاسی خود را مطرح و گفتار و الگوهای تبلیغی گفتمان حاکم و زمینه‌های تاریخی آن را مطابق شرایط فکری و ایدئولوژیکی جامعه ایران بازنمایی و تضادهای فرهنگی گفتار دستگاه حاکم را تفسیر نماید. ایستادگی و قدرت معنوی کارگزاران مذهبی را در ساختار سیاسی-اجتماعی به رخ گفتمان رقیب حاکم بکشاند. به‌عنوان مصلح اجتماعی کوشید نیروهای پراکنده اجتماعی را با دعوت به همبستگی به‌صورت یک گروه منسجم از حالت سوژگی خارج و زنجیره هم‌ارز معنایی را دچار گسست نماید و با هدایت طبقات اجتماعی به تقابل با اعمال جاری حکومت بکشاند و با ایجاد تحرک اجتماعی خود را به‌عنوان سوژه سیاسی در منظومه قدرت مطرح و به جنبشی اجتماعی با رویکردی نقادانه،

سامان سیاسی بدهد. از همان ابتدا امام خمینی (ره) با تأکید بر هویت مذهبی و تضعیف و یا نادیده قلمداد شدن آن از سوی دستگاه حاکم و با وابسته دانستن شخص حاکم به بیگانگان و در جهت ترویج فرهنگ بیگانه گام برداشتن آن، به نقد اعمال آنان مبادرت کرد. تفسیر جامعه آرمانی بر اساس متون فقهی شیعی و شرایط حاکم عادل در متون دینی و تطبیق آن با شرایط موجود سر آغاز شکل‌گیری حرکت انقلابی مردم ایران و به چالش کشیدن نظم موجود بود.

پس از کناره‌گیری اجباری جبهه ملی از قدرت سیاسی و سرکوب نیروهای ملی‌گرا در دهه ۴۰ نیروهای مذهبی به‌عنوان مصلحان جامعه وارد عرصه سیاسی شدند. عدم موفقیت سیاسی جریانات و بینش‌های غیر مذهبی در عمل راه را برای یک ایدئولوژی تازه‌تر و جریانی که بتواند این خلاء سیاسی را پرکند هموار می‌سازد. حداقل بخشی از زمینه‌های پیدایش آن، به عدم موفقیت جریانات غیر مذهبی برمی‌گردد که نتوانستند به صورت نهادهای سیاسی بادوام در آیند. اهمیت تحول نوین مذهبی فقط در جبهه سیاسی نبود، بلکه مهم‌تر از آن تأثیرات اجتماعی این تحول است که هم‌زمان آغاز می‌شود و آن هم عبارات است از کشاندن مذهب در میان اقشار تحصیل کرده و دانشگاهی جامعه (زیبا کلام، ۱۳۷۸: ۱۱۴). در واقع، در متن جامعه ایران که گفتمان حاکم بیشترین منابع ثروت و قدرت را در چنگ خود داشت و ابزار زور و زر و رسانه‌های گروهی همگی سخنگوی منافع و مشروع نشان دادن سلطه آن بودند، کارگزاران مذهبی در آن گفتار با ذکاوت امام خمینی، خود را به‌عنوان یک سوژه فعال سیاسی مطرح و کوشید به تفسیر شرایط راستین و مطلوب از حکومت داری بر اساس متون و نصوص دینی بپردازد تا فضای آرمانی متناسب با شرایط تاریخی و فرهنگ دینی ایرانیان تشریح گردد.

امام خمینی (س) در ۱۵ آبان ۱۳۴۱ در رابطه با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی به نخست‌وزیر شاه اسدالله اعلم فرمودند: «... اگر گمان می‌کنید باز در چند روزه قرآن کریم را در عرض اوستای زرتشت، انجیل و بعضی کتب ضاله قرار داد و به خیال از رسمیت انداختن قرآن کریم، تنها کتاب بزرگ آسمانی چند صد میلیون مسلم جهان، افتاده‌اید و کهنه‌پرستی را می‌خواهید تجدید کنید، بسیار در اشتباه هستید. اگر گمان کردید با تصویب نامه‌های غلط و مخالف قانون اساسی می‌شود، پایه‌های قانون اساسی را که ضامن ملیت و استقلال مملکت است، سست کرد و راه را برای دشمنان خائن به اسلام و ایران باز کرد، بسیار در خطا هستید...» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۹۰).

در دوم بهمن ۴۱ امام خمینی، مبادرت به تحریم فرماندوم لویح ششگانه انقلاب سفید کرد. با بالا گرفتن دامنه اعتراضات عمومی، رژیم در ۲ فروردین ۱۳۴۲ مبادرت به هجوم وحشیانه به مدرسه فیضیه قم و نیز مدرسه طالبیه تبریز توسط کماندوهای خود کرد. در قم آیت الله خمینی با سخنرانی‌های تند اقدامات حکومت را به چالش شدید کشاند. سرانجام با سخنرانی تاریخی آیت الله خمینی در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ و سرانجام قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ جلوه واقعی رو یارویی مردم ایران با رژیم عیان گردید. قیام مردم در ۱۵ خرداد بافته‌های رژیم را در هم ریخت. رویارویی، خونین و گسترده بود و برای اولین بار در تاریخ معاصر ایران قیامی صد درصد اسلامی و به رهبری تمام عیار روحانیت و باهدف سرنگونی نظام سلطنتی به وقوع پیوسته بود (مجموعه مقالات، ۱۳۷۶: ۲۴۰). باید اذعان داشت که قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ سرآغاز رسمی روبرو شدن گفتمان اسلام فقهاتی با حکومت برای اثبات حقانیت گفتار و نشان دادن میزان اهمیت آموزه‌های مذهبی در متن زندگی مردم ایران است. پس از وقایع ۱۵ خرداد ۴۲ و دستگیری امام، بعد از چندی به صورت موقت ایشان آزاد گردید و در ۲۱ مهر ماه رژیم شاه با احیای کاپیتولاسیون و مصونیت قضایی ایران به مستشاران آمریکایی دوباره با واکنش تند آیت الله خمینی و افشاگری او مواجه گردید. بالأخره پس از سخنرانی تاریخی آیت الله خمینی در ۴ آبان ۴۳ در مخالفت با این اقدام حکومت، در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ به ترکیه تبعید گردید (مجیدی، ۱۳۸۲: ۵۴-۵۲).

شرایط فکری جامعه در دهه ۴۰، روحانیون را به این نتیجه رساند که تنها راه نجات دادن اسلام از تسلط مکتبهای فکری رقیب، دست زدن به یک مبارزه ایدئولوژیک است. از نظر آبراهامیان پارادایم آیت الله خمینی، سخت بر شرایط اجتماعی استوار بود و حتی موفقیت ایشان در جذب طبقه متوسط جدید و طبقه کارگر، ناشی از مولفه‌های اجتماعی مورد علاقه این طبقات بوده است (هاشم زهی، ۱۳۸۶: ۳۱۹). معنایی که در قالب معنویت خواهی، عدالت خواهی، سلطه‌ستیزی، ظلم‌ستیزی، استبدادستیزی، حمایت از مظلومان، اتحاد و وحدت، دمیده شدن روح امر به معروف و نهی از منکر بیان شد (انوش جعفری و علی ابوالعلی، ۱۳۹۲: ۲۴). در این دوره شاهد تلاش‌های رقیب حاکم برای حفظ ثبات خود و مرتجع دانستن مخالفین که تفکرات قرون وسطائی دارند و مانع پیشرفت مملکت هستند هستیم. در مقابل انقلابیون نیز می‌کوشیدند به تفسیر اینکه مجری برنامه‌های نوسازی مشروعیت سیاسی-مذهبی ندارد، بپردازند.

با فاصله گرفتن شاه از مردم، این حقیقت مشخص تر شد که برنامه‌های رفرمیستی وی همچون

انقلاب خودخوانده سفید، تنها اقدامی ظاهری است که از سوی اطرافیان داخلی و خارجی برای او طراحی و دیکته شده بود و جز بیشتر کردن شکاف طبقاتی در جامعه ایران و ایجاد کشمکش میان دستگاه سلطنت و شخص شاه با عامه مردم نتیجه‌ای نداشت. شاه ایجاد نوعی هژمونی فرهنگی را لازم می‌دانست که هدف آن القای این تصور است که ایران زمانی نیرومند است که توسط نظام سلطنتی و برپایه حاکمیت شاهنشاهی نیرومند و مقتدر اداره شود (پورآرین و دل آشوب، ۱۳۹۴: ۱۳). نقش رهبری انقلابیون در یکپارچه سازی قوای پراکنده اجتماعی و حرکت دادن آنها پیرامون اعمال فشار بر رقیب حاکم و تغییر وضعیت و تحمیل خواست‌ها و انتظارات خود امری است بارز و از مشخصه‌های اساسی گفتمان انقلابی است. سیاسی شدن فقه شیعی و تقابل مستقیم آن و دردست گرفتن رهبری نیروهای اجتماعی معترض امری بود که دستگاه حاکم را متحیر و متوحش گردانیده بود.

امام خمینی پس از تشریح وضع موجود و بیان مظالم و مفسدات آن و ریشه‌های آنها، کوشید ضرورت براندازی وضع موجود و لزوم استقرار وضع مطلوب و چگونگی نیل به آن را به‌دست دهد (حشمت زاده، ۱۳۷۸: ۱۲۵). امام خمینی با انتقاد از شخص حاکم و وابستگی او به بیگانگان کوشید ویژگی‌های حاکم آرمانی برای جامعه مسلمان را تفسیر کند. لذا گفتار دستگاه حاکم را در جهت تأمین منابع دول امپریالیستی و پشت پا زدن به سنن و الگوهای فرهنگی-مذهبی جامعه تفسیر نمود. وی احیاء ارزش‌های مذهبی و سنت شیعی را برای حرکت در مسیر عدل و خیر عمومی ضروری دانست. پایبندی امام برای رسیدن به اصلاحات، مطابق باورهای مذهبی شیعی تصویری و توانایی تبدیل آن از تصویری اجتماعی بالقوه به عینیت در جامعه از دلایل عمده موفقیت حرکت انقلابی وی بود.

اولین و مهمترین نتیجه مبارزه سیاسی آیت الله خمینی این بود که شکافی عمیق بین رژیم و مذهب پدید آمده بود (زیا کلام، ۱۳۷۸: ۱۱۶). رهبر مخالفان به مدد ایدئولوژی و جهان‌بینی که دارد و از طریق تبلیغ و ترویج آن، نظام ارزشی و عقیدتی و دولت حاکم را بی اثر می‌سازد و برای مردم، ملاک‌های عقیدتی و ارزشی خود را می‌قبولاند (حشمت زاده، ۱۳۷۸: ۴۴). امام خمینی (ره) مدینه فاضله و جامعه مطلوبی را که منبعث از اصول اعتقادات و جهان بینی اسلامی است ترسیم می‌کند، سپس جامعه موجود شاهنشاهی را به‌عنوان جامعه‌ای فاسد می‌کوبد و غیر قابل تداوم می‌داند (حشمت زاده، ۱۳۷۸: ۱۲۳).

شاه همواره از طریق رسانه‌های دولتی و یک‌جانبه با مرتجع خواندن نیروهای مخالف می‌کوشید به اقتدار خود جنبه عقلانی از مشروعیت ببخشد و هنجارهای ارزشی خود را در راستای رسیدن به جایگاه برتر در نظام جهانی قلمداد کند. این تفسیر دولتی از نیروهای مخالف مورد پذیرش عمومی قرار نمی‌گرفت و اعمال سیاسی آن متضاد با عرف فرهنگی-مذهبی از سوی گفتمان انقلابی تفسیر گردیده بود و اکثریت طرفداری نیروهای اجتماعی را با خود داشت.

فقدان قانون، روحیه و خصلت خودکامگی بازیگران سیاسی و وابستگی آنها به قدرتهای خارجی، وابسته بودن طبقات نخبگان به حکومت و بالأخره عدم چرخش سیاسی نخبگان از علل عدم کارایی و ناتوانی نخبگان حاکم رژیم پهلوی در ایجاد نظام دموکراتیک بود (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۷۵). این نقایص سبب شد تا رژیم نتواند خواسته‌ها و احتیاجات سیاسی و اجتماعی را برآورده سازد. در نتیجه مبانی مشروعیت بخش محکمی برای دستگاه حاکم در شرایط بحرانی وجود نداشت. انجام وفاق ظاهری میان نخبگان رسمی پهلوی دوم از نوع غیر مطلوب آن بوده است. زیرا چنین انسجامی که در غیاب نهادمندی و فقدان گروه‌ها و احزاب سیاسی از یکسو و همچنین عدم وجود شرایط رقابت برابر میان نیروهای اجتماعی و سیاسی شکل گرفته بود، به جای اینکه ساختار سیاسی را به سمت اجماع حد مطلوب سوق دهد، آن را به سمت نظام سلطانی و تقویت سلطانیسم پهلوی گرایش داد (قرل ایاق، ۱۳۹۱: ۱۳۹).

در کتاب خانم «ی. در اشینکا» با عنوان «روحانیت شیعه در ایران معاصر»، بر این عقیده است که «نظریه امام درباره مسایل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه معاصر به دو گروه تقسیم می‌شود: ۱. مستضعفین ۲. مستکبرین». محقق درباره این تقسیم‌بندی می‌نویسد: آیت الله خمینی اصطلاح «طاغوت» را که از قرآن گرفته شده، برای افشای ماهیت دولت شاهنشاهی و امپریالیسم آمریکایی به کار می‌برد». آنگونه که در این باره آمده «هدف اصلی مسلمانان، یعنی تأسیس جامعه الهی فقط مبارزه علیه رژیم طاغوتی می‌تواند ایجاد شود.» (ی. ا. در اشینکا) می‌نویسد: امام خمینی (س) برای اثبات کردن حقانیت حکومت روحانیت، از احادیث و روایات پیامبر و امامان شیعه استفاده می‌کرد. به عقیده وی طبق نظر امام خمینی (ره) «فقه‌های شیعه نباید فقط به تفسیر قرآن و حدیث مشغول باشند؛ بلکه یکی از وظایف اصلی آنها بررسی مسایل سیاسی- اجتماعی است. وی تمام روحانیت شیعه را دعوت به انجام فعالیت‌های اجتماعی بیشتر می‌کند که در ماهیت به معنی فعال شدن روحانیت در امور سیاسی است (بایمیت اف،

۹۴:۱۳۸۲). امام خمینی (س) جریان نوینی را در برخورد مرجعیت با سیاست پایه‌گذاری کردند. در بین روحانیون کسانی بودند که به رغم داشتن فعالیت علمی، به لحاظ رفتار سیاسی، عمل‌گرا بودند. این افراد که به‌طور منظم یا نامنظم در ارتباط با نجف بوده و افزون بر کارهای روزمره، در مجموع به نهضت کمک می‌کردند (جعفریان، ۱۳۸۱: ۱۴۶).

گفتمان انقلابی، علاوه بر نقد نظام سیاسی، با نقد سیاست‌های فرهنگی و تضاد آن با مذهب، به احیای باورهای مذهبی اصرار نشان داد. در واقع گفتمان انقلابیون به‌طور ذهنی به ترسیم آرمان‌های مطلوب و وعده عملی دستیابی بدان را می‌داد. راه‌حلی ممکن برای دستیابی به حکومتی ملی مطابق عرف فرهنگی-مذهبی جامعه ایرانی.

امام خمینی در کتاب ولایت فقیه، با عنایت بسیار، اصل ولایت که اساس و پایه تمام وظایف است - به‌خصوص ولایت در امر حکومت و جنبه‌های سیاسی آن را مورد بررسی قرار داده‌اند و در این باب علاوه بر تبیین عوامل سیاسی و اجتماعی که سبب شده است تا این مهمترین موضوع اسلامی مورد بی‌اعتنایی قرار گیرد، ضمن بحثهای استدلالی بر همان روش متقن فقهی، به برنامه‌ریزی عملی برای تحقق ولایت فقیه در امر حکومت با طرح کردن راههای مشخص و قابل عمل نیز توجه داشته‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۶: هفت مقدمه). ارائه نظریه ولایت فقیه، آشکارا به مفهوم جایگزینی یک نوع روش حکومتی به جای سلطنت و تغییر نظام سیاسی بود. نظریه یاد شده، نوآوری جسورانه‌ای در فلسفه شیعه بود که دوگانگی اقتدار دینی و دنیایی را به صورت ریشه‌ای از میان برداشت. به عقیده حامد الگار، نظریه آیت الله خمینی در مورد لزوم تشکیل قدرت سیاسی دینی برای اجرای احکام شریعت، به‌عنوان جایگزین قدرتمندی برای نظام سیاسی سلطنتی مطرح می‌شود و در واقع، مبارزات سیاسی معطوف به ایجاد حکومت اسلامی را از لحاظ نظری، توجیه می‌کند. الگار معتقد است که آیت الله خمینی بر اساس آنچه که در کتاب ولایت فقیه، مطرح کرده بود، وظیفه رهبری تحولات سیاسی و جامعه ایران را بر عهده گرفت (کاظمیان، ۱۳۸۴: ۱۴۷).

از دیدگاه امام خمینی (س) چون در غیاب امام زمان - علما تنها مفسران حقیقی شریعت هستند، حکومت نیز باید به روحانیون - به‌ویژه فقها واگذار شود (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۵۸۷). امام خمینی در تحلیل سیاسی از زعامت ولی فقیه در متون اسلامی-شیعی با ارائه و باز تفسیری فقهی آن را از ثنوری به عرصه عمل کشاند. رهبری انقلاب با ارائه ولی فقیه سیاسی با توجه به باورهای

عمیق مذهبی جامعه به‌عنوان طرح آینده سیاسی ایران نیروهای طرفدار خود را برای جایگزینی آن با نظام شاهنشاهی حاکم فرا خواند.

امام خمینی (ره) بر این عقیده بود که منظور از «طاغوت» حکومت‌های جور و قدرت‌های ناروای حکومتی به‌طور کلی است که در مقابل حکومت الهی طغیان کرده و سلطنت و حکومت به پا داشته‌اند. باید قائل شویم که اعم از قضاوت و حکام است. خداوند امر فرموده که به آنها کافر شوید؛ یعنی، در برابر آنها و اوامر و احکامشان عصیان بورزید. بدیهی است کسانی که می‌خواهند به طاغوت کافر شوند، یعنی در برابر قدرتهای حاکمه ناروا سر به نافرمانی بردارند، وظایف سنگینی خواهند داشت که بایستی به قدر توانایی و امکان در انجام آن بکوشند (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۷۷). در واقع امام خمینی حکومت وقت را با استناد به این گفتار و قرائت دینی از اساس نامشروع می‌داند و حق قانونی و الهی روحانیون دینی را برای تشکیل حکومت را از آن تفسیر و در سطح جامعه تفسیر می‌کند.

در کلام آیت الله خمینی، اسلام هدف و انقلاب وسیله است. در واقع مردم و رهبری به‌وسیله انقلاب تلاش کردند که اسلام را به‌عنوان یک مکتب اجتماعی و سیاسی دوباره احیاء نمایند (حشمت زاده، ۱۳۷۸: ۳۳). امام خمینی (ره) در بخشی از سخنان خود فرمودند: امروز فقهای اسلام حجت بر مردم هستند. همانطور که حضرت رسول (ص) حجت خدا بود و همه امور به او سپرده شده بود و هرکس تخلف می‌کرد بر او احتجاج می‌شد. فقها از طرف امام علی (ع) حجت بر مردم‌اند. همه امور و تمام کارهای مسلمین به آنان واگذار شده است (امام خمینی ۱۳۷۶: ۱۰۶).

در واقع نگارش کتاب حکومت اسلامی در اواخر دهه ۴۰ در عراق به دست رهبر در تبعید و تفسیر نظام حکومتی بر پایه سنن مذهبی و مشارکت اکثریتی بدون وجود نظام طبقاتی و اقلیت اشراف در برابر اکثریت مطیع به منزله نامشروع دانستن بنیادهای حکومت وقت و طرح جایگزینی ایده مطرح شده بود. گنجاندن سنن مذهبی در نظام معنایی تبلیغی از سوی رهبری نیروهای انقلابی و برپایی حکومتی که امکان مشارکت لایه‌های مختلف اجتماعی را دارد در جلب نیروهای طبقات متوسط جدید و روشنفکران مذهبی و سایر رهیافت‌ها بسیار کارساز بود. حکومتی چند قطبی که سنن ملی و مذهبی را پوشش می‌داد. یکی از علل و مقدمات تحول الگوی فرهنگ سیاسی شیعه از انزوا و انفعال به ستیز و انقلاب در دو دهه ۴۰ و ۵۰،

پیدایش و رشد گرایش به روشنگری دینی و طرح شدن تعبیر و گفتمان جدیدی تحت عنوان «تعبیر ایدئولوژیک از دین» است (لطیف پور، ۱۳۷۹: ۱۱۷).

حمایت بی‌چون و چرای مردم از حرکت سیاسی امام خمینی و همراهی با آن و اعمال فشار بر رژیم و بیان اینکه خواهان طرد شدن آن هستند. گویای هژمونی و مشروعیت چشمگیر این جنبش ملی-مذهبی بود. رژیم جز سرکوب و مقاومت برای مهار دامنه این موج به راه افتاده و سردر گمی چاره‌ای نداشت. هر چه به سمت جلو می‌رفت از میزان اقتدار رژیم به نفع گفتمان نوظهور کاسته می‌شد. از این به بعد گام‌ها برای رویارویی جدی‌تر و از میدان به در کردن رقیب حاکم شروع شده بود. آیت الله خمینی بر این عقیده است که تا زمان فقهای عالم و عادل می‌توانند رهبری را بر عهده داشته باشند (بایمیت اف، ۱۳۸۲: ۹۵).

رهبر در تبعید، در دوران اقامت در عراق با بیان این توصیه به طلاب و مخاطبان خود که باید «حکومت اسلامی تأسیس کنند» می‌افزاید: «خیال نکنید ما نمی‌توانیم استعمارگران از ۴۰۰-۳۰۰ سال پیش زمینه را تهیه کردند. از صفر شروع کردند تا به اینجا رسیدند. شما هم از صفر شروع کنید.» گفتمنی است ارائه نظریه ولایت فقیه، آشکارا به مفهوم جایگزینی یک نوع روش حکومتی به جای سلطنت و تغییر نظام سیاسی بود. ضمن اینکه، نظریه یادشده، نوآوری جسورانه‌ای در فلسفه شیعه بود که دوگانگی اقتدار دینی و دنیایی را از اساس از میان برداشت. حامد الگار معتقد است: آیت الله خمینی بر اساس آنچه در کتاب نظریه ولایت فقیه مطرح کرده بود، وظیفه رهبری تحولات سیاسی جامعه ایران را نیز بر عهده گرفته است (کاظمیان، ۱۳۸۴: ۱۴۷). کم‌وبیش همزمان با نگارش کتاب ولایت فقیه سیاسی امام خمینی (س) و فراخوانی مردم ایران به مبارزه تا براندازی کامل نظام شاهنشاهی و روی کار آمدن حکومت اسلامی متأثر از روابط منطقه‌ای و دخالت‌های ایران در مسائل داخلی عمان و سرکوب شورشیان ظفار و... آل بعث عراق واکنش نشان داد و این امر سبب تیرگی روابط طرفین بود. حضور بزرگترین مخالف سیاسی حکومت ایران در عراق و آزار طلاب و شیعیان ایرانی مقیم عراق سبب برخورد و واکنش امام گردید.

امام خمینی به عنوان رهبری سیاسی و مرجعیت شیعی در دوران تبعید اجباری اعمال سیاسی حکومت بعث عراق را نیز در برخورد با طلاب ایرانی مدنظر داشت. در ۲ تیرماه ۱۳۴۷ ایشان در نامه‌ای به رئیس جمهور عراق احمد حسن البکر به مناسبت اخراج روحانیون ایران از عراق

فرمودند: «فکر وحدت مسلمین و دولت‌های اسلامی در رأس برنامه زندگی اینجانب است. من از اختلافات دولت‌های اسلامی نگران هستم، من از واقعه‌هایی که به شکاف بین مسلمین و دولت‌های آنها منتهی می‌شود خائف هستم و نظر شما را به مفاسد حاصله از این عمل جلب می‌کنم و مقتضی می‌دانم دستور دهید متعرض حوزه مبارکه نشوند و اقامه آنها را چنانچه وعده کرده‌اند بدهند و به سایرین نیز اقامه دهند تا محصلین با دلگرمی به تحصیل و خدمت به اسلام و ممالک اسلامی مشغول باشند (نامه‌ها و پیام‌های امام خمینی ج ۱، ۱۳۸۶: ۶۵). اگرچه به صورت تظاهراتی نماینده دولت عراق با امام دیدار کردند و از ایشان پوزش و وعده‌هایی دادند. اما در سویی دیگر برخی از روحانیون عالی رتبه نجف را تحت فشار گذاشته و از آنها دست نویس گرفتند که بدرفتاری با طلاب و شیعیان ایرانی نشده است و امام را در این مقطع از دوران مبارزاتش تنها گذاشتند. رژیم عراق می‌کوشید با تهدید حوزه نجف به تعطیلی و یا تخریب آن به طرق مختلف سیاست‌های حکومتی خود را دنبال کند. بهره‌برداری سیاسی از نهاد روحانیت با وجود خصومت سیاسی با دولت ایران در سال‌های ۱۳۴۷ به بعد سبب شد سعی در جلب همکاری امام خمینی داشته باشند که هوشیاری امام مانع آن شد و ایشان استقلال فکری خود را از دو حکومت خودکامه در دو کشور حفظ کردند. شایان ذکر است با قدرت‌طلبی حکومت ایران و مداخله در امور داخلی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و شرکت در جنگ ظفار عمان که هزینه‌ای معادل یک میلیارد دلار برای ایران در بر داشت. رژیم بعث عراق که داعیه‌داری رهبری اعراب را در سر می‌پروراند، را به اعتراض واداشت. این امر سبب تیرگی روابط بود و رهبری انقلاب مردم ایران نیز هوشیارانه اعلام استقلال سیاسی خود و مردم ایران را با عدم همکاری و نفی اقدامات طرفین نشان داد.

- بازتفسیر آترناتیو حکومت اسلامی در جامعه و هویت‌یابی انقلابی اسلامی در دهه ۱۳۵۰: دهه ۱۳۵۰ نهضت انقلابی مردم ایران وارد مرحله جدیدتری گردید. در این مقطع، گفتمان انقلابی وحدت جامعه و همدلی آن را با خود همراه داشت؛ در نتیجه مبارزات دو جانبه متأثر از شرایط داخلی، منطقه‌ای، بین‌المللی وارد مراحل سرنوشت‌سازی گردید. وقوع جنگ‌های اعراب یا اسرائیل در سال ۱۳۵۳، افزایش ۴ برابری قیمت نفت و کسب درآمدهای سرشار حکومت و خرید تجهیزات پیشرفته نظامی و تقویت ارتش در جهت سرکوب و حمایت‌های آمریکا و

غربی‌ها بین سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۵ سبب افزایش خشونت نظامی و تنگ‌تر کردن عرصه سیاسی بر نیروهای انقلابی بود. اگرچه گروه‌های سیاسی متعدد با مبانی ایدئولوژیکی مختلفی در تقابل با حاکمیت به سر می‌بردند در چارچوب جنبش انقلابی، اما همگی یک هدف مشترک داشتند و آن به حاشیه‌رانی رقیب حاکم بود. پایگاه مردمی گسترده امام خمینی و قدرت بسیج مردمی سبب هماهنگی گروه‌های مختلف سیاسی با گفتمان انقلابی گردید. امری که نویدبخش روی کار آمدن حکومت مردمی برگرفته از سنت‌های مذهبی و تأمین مصالح عمومی بود. در واقع قدرت پشت زبان گفتمان انقلابی الگو برداری از مفاهیم دینی و دوقطبی سازی جامعه به اکثریت محرومین و اقلیت توانمند بود که در نظام معنایی خود پوشش دهنده مصالح قریب به اتفاق افراد جامعه بود.

گفتمان حاکم با تکیه بر ناسیونالیسم افراطی و تبلیغ الگوهای وارداتی غربی ناهمگون با عناصر فرهنگی بومی می‌کوشید با بهره‌گیری از اقتدار سیاسی، نیروهای طرفدار سنت‌های مذهبی و نهادهای مدنی و پارلمانی را کنترل و به حاشیه براند. برگزاری جشن‌های پرهزینه ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در تخت جمشید و استفاده ابزاری از سنت‌های ملی و پیوند خود با آن برای کسب مشروعیت و اکنش تند رهبری انقلاب را در برداشت.

امام خمینی (ره) در پاییز ۱۳۵۰ درباره جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، با انتشار بیانیه‌ای تأکید می‌کند: ما به این جشن‌ها نیاز نداریم؛ برای گرسنگان کاری نکنید. ما نمی‌خواهیم بر روی نعش ملت ما، جشن بر پا کنید (کناظمیان، ۱۳۸۴: ۱۴۸). به این ترتیب امام خمینی، گفتار و اعمال حکومت را در جهت منافع اکثریت محروم ندانست و با بازتفسیر این جشن‌ها در جهت عوام‌فریبی و تجمل‌گرایی لزوم، توجه به حقوق محرومین و اقشار مختلف اجتماعی را خواستار بود.

از دیگر اقدامات گفتمان حاکم در سال ۱۳۵۳ با افزایش چند برابری قیمت نفت ناشی از جنگ اعراب و اسرائیل و یا حمایت‌های خارجی تشکیل نظام تک حزبی رستاخیز بود که از سوی حاکمیت در جهت حذف و انزوای سیاسی مخالفین و موانع جدی طرح‌های عمرانی و توسعه کشور ر سطح جامعه بازتولید می‌گردید.

تمایل رژیم پهلوی در اواخر سال ۱۳۵۳ به نظام فراگیر تک حزبی زیر پا گذاشتن روشهای دموکراتیک حزبی و تمرکز شدید فعالیت‌های سیاسی در چارچوب دولتی تعیین شده و بی اعتبار

قلمداد شدن سایر تشکلات منتقد بود. رژیم، پس از تأسیس حزب اظهار داشت آنهایی که به این حزب نمی‌پیوندند باید «هوادران حزب توده» باشند. این خائنان یا باید به زندان بروند و یا اینکه «همین فردا کشور را ترک کنند.» شاه در پاسخ به خبرنگاران خارجی که این موضع جدید وی مغایر با پشتیبانی او از نظام دو حزبی است، پاسخ داد: «آزادی اندیشه آزادی اندیشه دموکراسی، دموکراسی با پنج سال اعتصاب و راهپیمایی خیابانی پشت هم... دموکراسی؟ آزادی این حرفها یعنی چه؟ ما هیچ کدام از آنها را نمی‌خواهیم.» (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۵۴۲). گفتمان حاکم با زیر پا گذاشتن نظام دو حزبی دولتی فرمایشی پیشین در متن جامعه که برای مشروعیت‌دهی به گفتمان خود مطرح کرده بود با تفسیر تظاهرات‌های خیابانی آشوبگر خواندن آنان می‌کوشید به بازتفسیر اعمال غیر قانونی خود پردازد و عناصر مخالف را غیریت‌سازی و مانع برنامه‌های توسعه‌گرای حاکمیت نشان دهد که یا می‌بایست تسلیم شوند و یا از کشور اخراج گردند.

سه اصل که از سوی شاه ملاک سنجش ایرانیت بود عبارت بودند از: ۱. وفاداری به نظام شاهنشاهی. ۲. وفاداری به قانون اساسی. ۳. وفاداری به اصول انقلاب سفید. پهلوی دوم به راحتی خطی میان وفاداری و خیانت را برای مردم کشید (جوان، ۱۳۹۱: ۱۰۲). ایجاد نظام تک‌حزبی ناقص، ادعای ظاهری خود شاه بود که بارها ادعا کرده بود پلورالیسم حزبی در ایران، نشانه دموکراسی و دوری از فاشیسم و کمونیسم است. هدف اصلی این بود که به موقع همگان را علیه فرد و گروه متجاسر بسیج کند (شفیعی، ۱۳۸۹: ۲۲۰). تشکیل حزب رستاخیز نه تنها موجب تعادل در روند سیاسی نشد، بلکه موجی از احساسات مخالف را به راه انداخت. نظام تک‌حزبی به معنای تحکیم قدرت سیاسی حاکم بر تمام شئون زندگی افراد بود. سرکوب منتقدین و تبعیت یک‌جانبه از فرامین صادره از بالا به پایین را در بر داشت. این حزب مجرای ارتباطی یک‌جانبه با جامعه برقرار می‌کرد و منعکس‌کننده خواست و توقعات جامعه نبود. مطابق کارویژه‌های تحلیلگرانی که در بالا به آنها اشاره شد، حزب رستاخیز هیچ‌کدام از کارکردهای مذکور را نداشت. هر فرد عضو اجباری و تابع بی‌چون و چرای فرامین حکومتی بود و هر نوع انتقادی به معنای ضدیت با منافع مملکت و خواست شخص شاه در مسند قدرت تلقی می‌شد. در واقع به‌نوعی نمایش قدرت خودکامه و تمامیت‌خواه شخص شاه بر کشور بود. جوهر نظام پاتریمونیال، اعطای مناصب عمومی، اداری، امتیازات، قراردادهای، پروژه‌ها و... به‌عنوان مرحمتی به مقربان است و در عوض این همه هبه‌های مادی، تحت الحمایگان، حمایت‌ها و تمکین‌های

گونگونی را به نفع حامیان بسیج می‌کنند و همهٔ اختیارات تصمیم‌گیری را به بالا ارجاع می‌دهند (شایسته پور، ۱۳۸۵: ۴۹). این حزب به جای به حرکت در آوردن اکثریت مردم ایران در حمایت از رژیم، به مقدار زیادی بر نارضایتی‌ها افزود (آر. کدی، ۱۳۸۱: ۳۰۹). امام خمینی با آگاهی از ماهیت و نحوهٔ فعالیت حزب رستاخیز، در پاسخ به استفتای جمعی از مردم طی بیانیه‌ای اعلام کردند: ایران تنها کشوری است که حزبی به امر ملوکانه تأسیس کرده و ملت مجبور است وارد آن شود و هر کس از این امر تخلف کند سرنوشت او حبس و شکنجه و تبعید و یا محروم شدن از حقوق اجتماعی است. مردم محروم این کشور مجبورند موافقت خود را با نظام شاهنشاهی اعلام کنند. نظام پوسیده‌ایی که از نظر اسلام مردود و محکوم به فناست و.. مردم ایران با اطلاع از نظر رهبر خود حاضر به عضویت و همکاری با حزب نبودند و رژیم نیز به طرق مختلف تلاش می‌کرد تا مردم را متقاعد به عضویت نماید (جوان، ۱۳۹۱: ۱۰۷). بدین ترتیب رهبری انقلاب مردم ایران با نفی و غیریت‌سازی گفتمان حاکم و نداشتن مشروعیت از سوی جامعه و اکثریت به باز تفسیر اقدام زورگویانه دستگاه حاکم و بی‌اعتنایی آشکار به نهادهای مدنی و مشارکت عمومی در جامعه پرداخت. امری که واکنش تند نیروهای داخلی انقلابی را در بر داشت.

تشکیل این حزب، واکنش تند علماء را در پی داشت. مدرسهٔ فیضیه به نشانهٔ اعتراض تعطیل شد و در درگیری‌های خیابانی روزهای بعد حدود ۲۵۰ طلبه دستگیر و به خدمت سربازی اعزام شدند. آیت الله غفاری به جرم نوشتن مطالبی علیه رژیم دستگیر و به شکل مشکوک و مبهمی در زندان در گذشت. حجت الاسلام شمس‌آبادی چند روز پس از سخنرانی علیه تغییر تقویم کشته شد. آیت الله روحانی، حزب رستاخیز را مخالف و مغایر با قانون اساسی، منافع ایران و اصول اسلام دانست (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۵۴۷). آیت الله سید اسدالله مدنی در ۳۰ فروردین ۱۳۵۴ طی سخنانی در مسجد شاه‌آباد حزب رستاخیز را با حزب بنی‌عباس مرادف خواند و از قول عیسی از نوادگان امام زین العابدین (ع)، ذکر کرد که فرموده بود «لعنت خدا بر کسی که در حزب بنی‌عباس ثبت نام کند. چون کسی که در حزب بنی‌عباس ثبت نام کرد نه دین دارد و نه ایمان و خدا او را به عذاب گرفتار خواهد کرد.» که اشاره آشکاری به مخالفت با حزب رستاخیز بود (شاهدی، ۱۳۸۵: ۳۵۸).

حزب رستاخیز که در سال ۵۷ کارکرد حزبی نداشت با توسل به قوهٔ قهریه و ابزارهای موجود سعی در عقب راندن مردم و وادار کردن و تطمیع آنان داشت. با تشدید مبارزات مردم و گسترش

دامنه آن، حزب به تشکیل شبکه‌های ترور، بمب‌گذاری و ارباب مبادرت ورزید و همراه با ارتش، پلیس، ساواک و واحدهای شبه‌نظامی موسوم به نیروی پایداری، به سرکوب و ضرب و شتم روشنفکران و معترضان پرداخت. حزب رستاخیز در واپسین ایام سلطنت پهلوی، نقش در برگیری خود را علاوه بر فعالیتهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و... به حوزه‌های نظامی و امنیتی نیز تعمیم داد (مقصودی، ۱۳۸۶: ۶۸). گفتمان انقلابی و رهبری آن حزب واحد رستاخیز را حزب اقلیت مستکبری معرفی کرد که با استیلای سیاسی خود بر خلاف مصالح عمومی و نظام معنایی مطلوب در متن جامعه ایران ارائه گردیده است. اقلیتی وابسته به اجانب که برای بقاء عرصه سیاسی را به اکثریت در حاشیه قدرت تنگ کرده‌اند.

مصادف با تشکیل حزب رستاخیز و در سال‌های بعد از آن با تیرگی روابط کشورهای مسلمان با اسرائیل و روابط حسنه گفتمان پهلوی دوم با این رژیم، امام خمینی بر این مسأله تأکید کردند. صادرات نفت علی‌رغم تحریم نفتی اعراب از کشورهای غربی و بی‌توجه بودن به مسأله قدس سبب واکنش تند امام گردید.

رهبر جنبش انقلابی در نجف، درباره وظایف ملت برای مبارزه با رژیم شاه به دلیل همکاری با اسرائیل فرمودند: «من از این خدمتگزار بی‌چون و چرای آمریکا برای جهان اسلام احساس خطر می‌کنم. اکنون بر ملت محترم ایران است که این جبار را از جنایات باز دارند و بر ارتش ایران و صاحب‌منصبان است که بیش از این تن به ذلت ندهند و برای استقلال وطن خود چاره‌جویی کنند.» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۷). به هر حال، روند مبارزات سیاسی با رژیم حاکم تا آغاز سال ۱۳۵۶ ادامه داشت. در این سال یک اقدام ناسنجیده از سوی حکومت رخ داد و آن انتشار مقاله با نام مستعار احمد رشیدی مطلق بود که در آن به رهبری انقلاب توهین شده بود و این امر سبب واکنش تند مردم و وقوع قیام ۱۹ دیماه ۱۳۵۶ گردید. البته درگذشت نابهنگام فرزند امام خمینی در نجف نیز در جریحه‌دار شدن احساسات مردمی مؤثر بود. قیام ۱۹ دیماه سرآغاز سلسله اعتراضات مردمی گردید که به خشونت نظامی می‌انجامید و اساس حکومت را سست‌تر گردانید. به مناسبت‌های گوناگون، مناسبت‌های مختلف برای مردم به‌وجود آمد تا آنها بتوانند با استفاده از آن فرصت، شتاب بیشتری به جنبش و حرکت بدهند. این سوژه‌ها را اغلب، رژیم ناآگاهانه درست می‌کرد. به‌عنوان نمونه در ۲۹ بهمن سال ۵۶ قضایی تبریز اتفاق افتاد و در آن تعدادی از مردم کشته شدند که چهلم این جریان، دهم فروردین سال ۵۷ بود. و در سراسر ایران

عزای عمومی اعلام شد. همچنین قرار بر این شد که در مساجد ختم گرفته و راه پیمایی کنند و چون پلیس سراسر کشور، متوجه می‌شود که امکان مقابله رودررو ندارد، مقداری کوتاه می‌آمد. اما در دو سه شهر مراسم ختم و راه‌پیمایی به کشتار مردم کشانده می‌شود، یزد، جهرم، مشهد، و چند شهر دیگر که در هر شهری دو سه نفر و در یزد ۱۵ نفر شهید شدند. این کشتار خود وسیلهٔ تداوم حرکت مردم می‌شود و برای این شهدا مردم سوم، هفتم، چهلم می‌گیرند و همین برنامه بهانه‌ای برای ادامه جریان می‌شود (منصوری، ۱۳۷۳: ۲۶۳). سال ۱۳۵۷ اوج وحدت ملی و فداکاری در برابر حکومت پهلوی دوم بود. از این پس کلیهٔ تلاش‌های حکومت از سوی رهبری نفی و روی کار آمدن دولت برآمده از انقلاب بازتفسیر می‌گردید. حزب فرمایشی رستاخیز نیز به ابزاری برای سرکوب مردم تبدیل شده بود. پس از تحریم و نامشروع دانستن حزب رستاخیز از سوی مرجعیت سیاسی مردم ایران و رهبری در تبعید حمله به دفتر این حزب از سوی نیروهای داخلی آغاز گردید.

در گزارشی از ساواکی در نجف‌آباد اصفهان دربارهٔ حملهٔ عده‌ای به دفتر حزب رستاخیز چنین آمده است: در ساعت ۰۶:۰۰ روز ۲۱ مهر ۱۳۵۷ ش افراد ناشناسی با پرتاب مواد آتش‌زا به محوطهٔ داخل حزب رستاخیز نجف‌آباد مبادرت به شکستن چندین شیشه و لامپ ساختمان مذکور نموده‌اند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۲: ۳۶۸). شاه با اوج‌گیری حرکت انقلابی مردم ایران به تاکتیک‌های مصلحتی دست می‌زند تا شاید بتواند تا حدودی افکار عمومی را آرام کند ولی برای این کار در این زمان بسیار دیر شده بود؛ تنبیه چند مهره دست‌نشانده و تعویض مهره‌ها امری نبود که بتواند مانع توقف انقلاب گردد.

در تابستان ۱۳۵۷ ش. به موازات رشد حرکت‌های مردمی علیه رژیم شاه و ظنین‌انداز شدن شعارهای ضد سلطنتی در خیابانهای تهران، بسیاری از سیاستمداران دولتی و امیران ارتش و دشمنان شخصی امیر عباس هویدا، بازداشت او را از شاه تقاضا کردند. شاه بعدها در کتاب خود (پاسخ به تاریخ) به روشنی بیان کرد که صدور فرمان بازداشت هویدا تحت فشار فرماندهان ارتش صورت گرفته است. به تدریج که امواج انقلاب شدت می‌گرفت، شاه بیشتر به این باور می‌رسید که ممکن است ایجاد یک «سپر بلا» سلطنت رو به زوال او را از نابودی نجات دهد. در آبان ماه ۱۳۵۷ نیز شاه ارتشبد نصیری (رئیس سابق مخوف امنیت و اطلاعات کشور ساواک) که در آن زمان سفارت ایران در پاکستان را برعهده داشت را به تهران احضار نموده و یکسره او

را از فرودگاه مهرآباد به بازداشتگاه منتقل نمود. ارتشبد نصیری یکی از عوامل اصلی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و از همکاران نزدیک سپهد زاهدی در ساقط کردن حکومت ملی مرحوم مصدق و بازگرداندن مجدد شاه بر اریکه سلطنت محسوب می‌شد. همچنین تعداد دیگری از وزرای رژیم نیز دستگیر شدند (دلدم، بی تا، ۳۸۱). این اقدامات عوام‌فریبانه و مواخذه و بازخواست مهره‌های منفور حکومت نیز تأثیری در بهبود اوضاع سیاسی نداشت.

امام خمینی (ره) در مصاحبه با خبرنگاران در ۲۷ شهریور ماه ۱۳۵۷ درباره ماهیت حکومت پهلوی دوم فرمودند: «... این شاه است که زنها را به فساد می‌کشاند و آنها را عروسک می‌خواهد بار بیاورد. مذهب با این فاجعه‌ها و دردها مخالف است، نه با آزادی زن...» (مصاحبه‌های امام خمینی، ۱۳۸۶: ۳۴).

با خروج شاه از کشور و در آخرین روزهای دولت بختیار که با ناکامی شاه در بقاء خود آخرین تیر در ترکش بود، امام خمینی در برابر سیاستهای عوام‌فریبانه دستگاه حاکم طی بیاناتی فرمودند: «ملت ایران بداند که در لبه پرتگاهی است که با اندک غفلت سقوط می‌کند و تمام زحمات و رنجهای چندین ساله او پایمال می‌شود و تا آخر روی سعادت نخواهد دید و در نزد خدای متعال مسئول است. لازم است نهضت شریف اسلامی خود را تا برچیده شدن رژیم ظالمانه و قلدری ادامه دهد و به وعده‌های پوچ دولت غیر قانونی توجه نکند و از اختلاف در این موقع حساس احتراز کند و هم‌پیوستگی خود را به رژیم ثابت کند و با هشیاری خدعه‌های شیاطین را خنثی نماید (پیامها و سخنرانیهای امام خمینی، ۱۳۶۱: ۳۳۸). در واپسین ماههای سقوط حکومت پهلوی دوم اعتصابات گسترده شرکت نفت و سایر ارگانهای دولتی ضربه محکمی بر پیکره آن زد و توانست اختلال زیادی در روند عادی مسئله نفت که شاه‌رگ حیاتی شریان اقتصادی رژیم بود ایجاد کند. متن اعلامیه جمعی از روحانیون درباره پشتیبانی از اعتصابات، با عنوان ملت مسلمان ایران بیانگر عزم ملت برای تغییر ماهیت سیاسی حاکم است.

روحانیون اظهار دارند: «ما به‌عنوان اعتراض به فشارهای ضد انسانی رژیم ربه زوال ایران بر اعتصابیون دلیر مناطق نفت‌خیز و پالایشگاههای ایران، اعتصابات هوایمایی ملی و بانک مرکزی و مدارس و مؤسسات دولتی و دیگر وارد می‌آید و به عنوان اظهار پشتیبانی از این مبارزان نستوه روز سه‌شنبه چهاردهم آذرماه ۱۳۵۷ش را تعطیل عمومی اعلام می‌کنیم (اسناد انقلاب اسلامی ج سوم، ۱۳۷۴: ۴۵۴). در نامه‌ای با شماره ۱۷۰/۱/۲۹/۰۶/۴۴۸، از اداره سوم ستاد

بزرگ ارتشتاران به تیمسار مقام وزارت جنگ (مداومتکار) برابر گزارش لشکر ۷۷ پیاده مشهد چنین آمده است: شهرستان مذکور مانند سایر نقاط کشور با کمبود مواد سوختی مواجه می‌باشد. ضمناً رئیس شرکت نفت خراسان (آقای مهندس سعیدی) محل خدمت خود را ترک نموده و در نتیجه در سازمان ذکر شده نابسامانی به وجود آمده است... این نامه از جانب سپهبد خواجه نوری برای اعزام یک نفر سرپرست برای سازمان یاد شده ارسال شده است (فرهمنده، ۱۳۸۴: ۳۵۴).

در روزهای آخر منتهی به سقوط رژیم پهلوی دوم، با خروج شاه از کشور و پیش کشیدن بحث آشتی ملی و در شورای سلطنت امام خمینی (ره) در بیاناتی خطاب به مردم ایران فرمودند: «تأسف و تأثر من آن است که دستگاه ظلم ملت، روحانیون و سیاسیون را مثل اطفال به حساب آورده‌اند که با یک توپ راضی می‌شوند. ملت ایران باید بداند که هیچ روحانی با دولت ظلم و یا اشخاص ستمگر که قرآن و احکام اسلام را به بازی گرفته‌اند آشتی نمی‌کند. آشتی کردن، مسلط کردن دژخیمان شاه است بر مال و جان و ناموس ملت و آن از بالاترین معصیت‌های کبیره است که روحانی هر که باشد نمی‌تواند مرتکب شود و نخواهد شد. جناح‌های سیاسی و جبهه‌ها و نهضت‌ها آشتی نخواهند کرد و نمی‌توانند آشتی کنند که آشتی به اسارات کشیدن ملت و از دست دادن مصالح کشور است و سیاسیون چنین ننگی را مرتکب نخواهند شد (پیام‌ها و سخنرانی‌های امام خمینی، ۱۳۶۱: ۳۳۸).

با گسست زنجیره هم‌ارز معنایی گفتمان حاکم و تزلزل روانی آن و سعی در حفظ اساس نظام با توزیع پاره‌ای امتیازات و مذاکرات نیروهای انقلابی نزدیک به امام با دولت بختیار و شورای سلطنت، امام خمینی (ره) با نفی هرگونه مصالحه به حاشیه رانی کامل گفتمان حاکم را برای برپایی حکومت مطلوب خواستار گردید.

اسکاج پل تعریف انقلاب را به حدی بسط می‌دهد که شامل تحولات اجتماعی هم می‌شود. بر این اساس، انقلاب‌های اجتماعی را خیلی نادر و با اهمیت می‌داند. زیرا آنها سازمانهای حکومت، ساختار طبقاتی و ایدئولوژی حاکم را تغییر می‌دهند (شفیعی فر، ۱۳۸۸: ۴۷). در مجموع در سال ۱۳۵۷ با اعتصابات گسترده شرکت نفت و سایر ارگان‌ها و نیز اعتصابات دانشجویی و برهم خوردن توازن سیاسی و نظم عمومی و تحلیل رفتن قوای روحی اعمال رژیم حاکم با همبستگی ملی و فشارهای مضاعف نظام شاهنشاهی از هم فروپاشید.

امام خمینی (ره) با نفی صلاحیت اخلاقی و مشروعیت مذهبی حکومت پهلوی دوم در

کلام خود به تفسیر ارزش‌های مذهبی و آرمان‌های مطلوب برای کشور در نهایت به بازتفسیر هویت دینی و تأکید بر حکومت مبتنی بر اصالت مذهبی پرداخت. کلیه اعمال حکومت پهلوی مغایر با نظام معنایی مطلوب جامعه ایران تلقی گردید و با بازتولید حکومت اسلامی برگرفته از سنت دینی و ایجاد آن به صورت تصور اجتماعی مطلوب و اجماع گفتمانی ملت به آن، سرانجام انقلاب اسلامی در ایران به ثمر نشست.

تنش‌های اجتماعی، رادیکالیسم اسلامی سیاسی را نه تنها در میان روشنفکران و طبقه متوسط جدید، بلکه در بین علما و طبقه متوسط سنتی تشدید کرد. بیشتر صاحب‌نظران بر این نظر بودند که {آیت الله} خمینی نه تنها رهبر انقلاب اسلامی بلکه فقیهی بود که مفهوم ولایت فقیه -سنگ بنای جمهوری اسلامی- را مدرن ساخت. انقلاب سال ۱۳۵۷ اغلب یک جنبش بنیادگرایانه قلمداد شده، اما این پدیده، در عمل ترکیب پیچیده‌ای از ناسیونالیسم، مردم‌گرایی سیاسی و رادیکالیسم بود (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۲۵۷). حفظ همبستگی اجتماعی در جامعه، همدلی نخبگان مذهبی و فکری در هدایت جامعه، در نظر گرفتن میراث تاریخی ایرانیان و ارزش‌های مذهبی، تأکید بر حفظ عناصر فرهنگی بومی و سنت‌های دینی، تأکید بر توسعه و اعتلای ملی در تمامی ابعاد بدون وابستگی به دول امپریالیستی، طرح الگوی امت‌ملت و حمایت از امت اسلام و مستضعفین جهان در برابر حاکمان جائز و... می‌توان گفت که شکل‌گیری انقلاب اسلامی محصول بیداری جامعه مذهبی ایران و وجود رهبری منحصر به فرد و عزم برای تعیین حق سرنوشت خود در سایه توسل جستن به خودباوری بوده است. عدالت‌محوری و رفع محرومیت و مبارزه با مفاسد اقتصادی و اجتماعی، سرمایه‌گذاری‌های فرهنگی بر روی جوانان برای انتقال آرمان‌های انقلابی بوده است.

امام خمینی همواره به دنبال رسالت‌های جهانی برپایی حکومت صالحان و محرومین بودند. ایشان درباره حزب فراگیر جهانی مستضعفین فرمودند: «من امیدوارم یک حزب به نام حزب مستضعفین در تمام دنیا به وجود بیاید و همه مستضعفین با هم در این حزب شرکت کنند و مشکلاتی که سر راه مستضعفین است از میان بردارند و قیام در مقابل مستکبرین و چپاول‌گران شرق و غرب کنند و دیگر اجازه ندهند که مستکبرین بر مستضعفین عالم ظلم کنند و ندای اسلام را و وعده اسلام را - که حکومت مستضعفین بر مستکبرین است و وراثت ارض برای مستضعفین است - محقق کنند (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۸۰).

نتیجه:

با آغاز دهه ۱۳۴۰ حکومت پهلوی دوم، پس از پشت سر گذاشتن دوره‌های تاریخی مهمی مانند قضیه نفت ملی و سرکوب نیروهای طرفدار نظام پارلمانی و مورد پذیرش جامعه، تقویت قدرت دستگاه حاکم و تثبیت خود به عنوان تنها سوژه فعال سیاسی در حوزه گفتمانی و با فراهم شدن زمینه‌های داخلی و حمایت‌های متحدین خارجی از جمله آمریکا، برای به حاشیه‌رانی رقبای داخلی، با آغاز دهه ۱۳۴۰ کوشید برنامه‌های نوسازی خود را که منجر به تغییرات ساخت اجتماعی و اقتصادی قدرت می‌گردید را عملی سازد. تضعیف پایگاه مردمی طبقات متوسط سنتی و نیروهای مذهبی در بین توده‌ها، کاهش قدرت ملاکین با برنامه اصلاحات ارضی و بسط نفوذ حکومت در بین اقشار مختلف اجتماعی و تماس مستقیم با اقشار مختلف و بیشتر طبقه دهقانی و پایین روی کار آوردن طبقه متوسط جدید طرفدار ایدئولوژی خود از مهمترین اهداف برنامه‌های نوسازی گفتمان حاکم بود. امام خمینی (ره) پس از مطرح کردن خود به عنوان یک سوژه فعال سیاسی و خارج کردن نخبگان دینی از فضای سوژگی پس از رحلت آیت الله بروجردی و نظم دهی به آنان با بر ملا کردن ماهیت سیاسی حاکمیت و شکل دهی به نیروهای پراکنده اجتماعی به صورت یک گروه منسجم به گفتمان انقلابی خود سامان سیاسی داد. امام خمینی (ره) با درک عمیق شرایط سیاسی کشور با توصیف اقلیت حاکم به طاغوت، گفتار خود و اکثریت مستضعف و محروم و با تأکید بر سنن مذهبی، در آن متن، اعمال رژیم را در جهت اشاعه فرهنگ سکولاریسم غربی و در تعارض با ساختار فرهنگی ایران دانسته و آن را به چالش کشاند. با نگارش کتاب ولایت فقیه در دوران تبعید به بازتولید حکومتی مبتنی بر فرهنگ سیاسی شیعی به عنوان شکل آرمانی برای جامعه مسلمان ایران مبادرت کرد. ماهیت سیاسی مطلقه و دولت رانته برآمده از آن و کسب بیشترین منابع قدرت و ثروت در دست آنان و عدم امکان مشارکت سیاسی گروه‌های مختلف و مهمتر از همه عدم تطابق عقلایی الگوهای نوسازی و هنجارهای تبلیغی با سنن مذهبی و بومی و غیره به مرور سبب همسازگری طبقات متوسط سنتی و جدید و پایین با هم به رهبری امام خمینی (ره) گردید. هنر بزرگ امام در شبیه‌سازی حاکم وقت و حامیان به اقلیت طاغوت و مستبکر در برابر اکثریت محروم بود و با تکیه بر اراده ملی و رهبری فراکاریزمایی خود توانست حکومتی اسلامی را جایگزین نظام شاهنشاهی کند. شاید رمز بزرگ توفیق امام و یارانش در تکیه بر هویت مذهبی و استقلال سیاسی و اقتصادی کشور بود. عاملی که سبب حرکت انقلابی و هویت‌یابی آن پس از نزدیک دو دهه مبارزات مستمر شد. پس از

پیروزی انقلاب اسلامی امام خمینی تا زمان ارتحال در برابر توطئه‌های بلوک‌های شرق و غرب و دست نشانندگان منطقه‌ای آنها ایستادگی کرد و دشمن متجاوز بعثی را نه تنها از کشور بیرون راند بلکه از تمامیت ارضی و کیان اسلامی با یاری ملت دفاع کرد و رسالت جهانی خود را دفاع از حقوق ملل محروم و مبارزه با دول امپریالیستی و زورگویی رژیم صهیونیستی را دنبال کرد. از سال ۱۳۶۸ به بعد مقام معظم رهبری نیز آرمان‌های انقلابی را به‌عنوان ولی امر مسلمین با جدیت دنبال کرد و ایران اسلامی در مسیر توسعه همه‌جانبه و حفظ استقلال سیاسی-اقتصادی پیش رفت. بی شک مقام معظم رهبری با بصیرت و آگاهی سیاسی کامل، الگوهای اسلامی و انقلابی را هم در داخل و هم در مجامع جهانی دنبال کردند و از طریق نهادهای مردمی-انقلابی در ترویج فرهنگ اسلامی از هیچ کوششی دریغ نکردند. بیداری ملل مسلمان و مبارزه با حکام خودکامه و وابسته در منطقه، روی کار آمدن دولت مذهبی در عراق و مبارزه با تروریسم در منطقه و بیداری ملت یمن و... وارد شدن آسیب‌های جدی به اهداف امپریالیستی آمریکا و نقش بارز ایران در مناسبات قدرت منطقه‌ای و دنبال کردن آرمان‌ها و رسالت جهانی انقلاب که همبستگی و بیداری اسلام و عدل و مبارزه با جور و استثمار ملل محروم و دفاع از حقوق ملت فلسطین همچنان با کمال صداقت و اقتدار و صلابت از سوی مقام معظم رهبری بطور عملی دنبال می‌گردد.

منابع و مأخذ:

کتاب:

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۸)، ایران بین دو انقلاب، مترجمین احمدگل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۹)، تاریخ ایران مدرن، مترجم محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- - آقا گل زاده، فردوس (۱۳۸۵)، تحلیل گفتمان انتقادی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- آر. کدی. نیکی. ۱۳۷۷، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، نشر قلم.
- امام خمینی (۱۳۷۶)، ولایت فقیه - حکومت اسلامی، تهران: انتشارات عروج.
- اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۷۴)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، جلد سوم.
- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک کتاب سیزدهم (۱۳۸۲)، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- ازغندی، سیدعلیرضا (۱۳۸۵)، نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب، تهران: نشر قومس.
- ازغندی، سیدعلیرضا (۱۳۸۶)، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۵۷-۱۳۲۰)، تهران: انتشارات سمت.
- انوش جعفری و علی ابوالعلی اقدسی (۱۳۹۲)، انقلاب اسلامی، تئوریه‌ها و کاربردها، نقد نظریه‌های غرب گرایانه به انقلاب، تهران: انتشارات زیتون سبز.
- بایمت اف، لقمان (۱۳۸۲)، انقلاب اسلامی از دیدگاه محققان شوروی (۱۹۹۰-۱۹۸۷)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- پیامها و سخنرانیهای امام خمینی (۱۳۶۱)، تهران: انتشارات نور.
- شفیع‌ی فر، محمد (۱۳۷۸)، درآمدی بر مبانی انقلاب اسلامی چ اول، قم: نشر معارف صباغ.
- شفیع‌ی، محمود. ۱۳۸۹، جامعه شناسی سیاسی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).

- شاهی، مظفر. ۱۳۸۵، حزب رستاخیز اشتباه بزرگ، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- شایسته پور، حمید. ۱۳۸۵، قدرت سرکوب رژیم پهلوی و انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فرهمند، جلال (۱۳۸۴)، در آستانه انقلاب اسلامی اسنادی از واپسین سال‌های حکومت پهلوی، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- قول ایاق، ایمان حسین (۱۳۹۱)، ائتلاف‌های سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: موسسه فرهنگی و هنری و انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- جوان، مصطفی. ۱۳۹۱، داریوش همایون، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۹۴)، روش شناسی علوم سیاسی، قم: انتشارات مفید.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران: انتشارات عروج، جلد سوم
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران: انتشارات عروج، جلد اول.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۱)، جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی سیاسی ایران سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۲۰، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی و دانش اندیشه معاصر.
- دلد، اسکندر، بی تا، زندگی و خاطرات امیر عباس هویدا، تهران: نشر گلفام.
- زیبا کلام، صادق (۱۳۷۸)، مقدمه ای بر انقلاب اسلامی، چ سوم تهران: انتشارات روزنه.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۸۱)، نظریه انتقادی گفتمان، تهران: مرکز نشر رسانه‌ها.
- قجری، حسینعلی و نظری، جواد (۱۳۹۲)، کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- کلاتری، عبدالحسین (۱۳۹۱)، گفتمان از سه منظر زبان شناختی، فلسفی و جامعه شناختی، تهران: نشر جامعه شناسان.
- کچویان، حسین (۱۳۸۲)، فوکو و دیرینه‌شناسی دانش، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- لطیف پور، یدالله (۱۳۷۹)، فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- لاکلا، ارنستو و دیگران (۱۳۹۵)، تحلیل گفتمان سیاسی امر سیاسی به مثابه یک برساخت

- گفتمانی، مترجم، امیر رضا پناه و سمیه شوکتی مقرب با دیباچه‌ای از محمدرضا تاجیک، تهران: انتشارات تیسرا.
- کاظمیان، مرتضی (۱۳۸۴)، نظام سلطنتی (بحران، هژمونی و اقتدار)، چ اول تهران: انتشارات قصیده سرا.
 - میلز، سارا (۱۳۸۸)، گفتمان، مترجم فتح محمدی، تهران: نشر هزاره سوم.
 - مک دانل، دایان (۱۳۸۰)، مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، مترجم حسینعلی نودری، تهران: نشر فرهنگ گفتمان.
 - مصاحبه‌های امام خمینی (۱۳۸۶)، تهران: انتشارات تنیم.
 - منصوری، جواد (۱۳۷۳)، سیر تکوینی انقلاب اسلامی، تهران: مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی.
 - مجیدی، محمدرضا (۱۳۸۲) ده گفتار پیرامون انقلاب اسلامی، قم: دفتر نشر معارف.
 - مجموعه مقالات (۱۳۷۶)، در آمدی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی چ اول، به کوشش عبدالوهاب فراتی، قم: انتشارات معارف.
 - مقصودی، مجتبی و دیگران. ۱۳۸۶، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۵۷-۱۳۲۰)، تهران، نشر روزنه.
 - نامه‌ها و پیام‌های امام خمینی ج ۱ (۱۳۸۶)، تهران: انتشارات تنیم.
 - هاشم زهی، نوروز (۱۳۸۶)، شرایط اجتماعی و پارادایم‌های روشنفکری در آستانه دو انقلاب ایران (انقلاب اسلامی و انقلاب اسلامی) چ اول تهران: انتشارات عروج.
 - هویدا، فریدون (۱۳۵۸)، سقوط شاه، مترجم ح.ا. مهران، تهران: انتشارات اطلاعات.
 - ون دایک، تئون ای (۱۳۸۲)، مطالعاتی در تحلیل گفتمان از دستور متن تا گفتمان انتقادی، مترجمین پیروز ایزدی و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
 - یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز (۱۳۹۸)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، مترجم هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
 - یار محمدی، لطف‌الله (۱۳۸۹)، ارتباطات از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی، تهران: نشر هرمس.

مقالات:

- پورآرین، فواد و دل آشوب، هادی (۱۳۹۴)، «انگیزه‌ها و اهداف برگزاری جشن‌های دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی» فصلنامه ژرفاپژو، سال دوم، شماره ۴ و ۵.